

حدیث ثقلین

گزارشی مختصر و روان از کتاب عبققات الانوار
علامه میرحامد حسین

سمیه خلیلی آشتیانی



انتشارات نبأ

سرشناسه: خلیلی آشتیانی، سمیه، ۱۳۶۰
عنوان قراردادی: عیقات الانوار فی امامة الائمة الاطهار. فارسی. برگزیده
عنوان و پدیدآور: حدیث ثقلین: گزارشی مختصر و روان از کتاب عیقات الانوار علامه میرحامد
حسین / سمیه خلیلی آشتیانی.
مشخصات نشر: تهران: مؤسسه فرهنگی نبأ، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری: ۵۶ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۶۴-۱۰۵-۲
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: کتابنامه: ص ۵۳-۵۶؛ همچنین به صورت زیر نویس.
عنوان دیگر: گزارشی مختصر و روان از کتاب عیقات الانوار علامه میرحامد حسین.
موضوع: علی بن ابی طالب علیه السلام، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق - اثبات خلافت.
موضوع: Proof of caliphate - Ali ibn Abi-talib, Imam I, 600-661
موضوع: احادیث خاص (ولایت)
موضوع: Hadiths, Special (Velayat)
موضوع: امامت.
موضوع: Imamate
شناسه افزوده: کننوری، میرحامد حسین، ۱۸۳۰ - ۱۸۸۸ م. عیقات الانوار فی اثبات الامامة
الائمة الاطهار.
رده بندی کنگره: ۱۳۹۸ ح ۸ خ / ۲۲۳ BP
رده بندی دیویی: ۲۹۷ / ۴۵
شماره کتابشناسی ملی: ۵۶۰۵۸۴۹



انتشارات نبأ

حدیث ثقلین

گزارشی مختصر و روان از کتاب عیقات الانوار علامه میرحامد حسین

نگارنده: سمیه خلیلی آشتیانی

حروفچینی: انتشارات نبأ / صفحه آرای: مشکاة

چاپ و صحافی: دالاهو، صالحانی

چاپ اول: ۱۳۹۸ / شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه / قیمت: ۴۰۰۰۰ ریال

ناشر: انتشارات نبأ / تهران، خیابان شریعتی، بالاتر از خیابان

بهار شیراز، کوچه مقدم، نبش خیابان ادیبی، شماره ۲۶

صندوق پستی: ۳۷۷ / ۱۵۶۵۵

تلفن: ۷۷۵۰۶۶۰۲ / فاکس: ۷۷۵۳۵۷۷۶

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۶۴-۱۰۵-۲

ISBN 978 - 600 - 264 - 105 - 2

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

مقدمه	۷
منابع و سند حدیث	۹
منابع اهل سنت	۹
منابع شیعه	۱۱
تک‌نگاری‌ها	۱۲
زمان و مکان صدور حدیث	۱۳
موارد اختلافی در متن روایت	۱۵
دلالت حدیث ثقلین	۱۶
لزوم تبعیت از اهل بیت <small>علیهم‌السلام</small>	۱۶
عصمت اهل بیت <small>علیهم‌السلام</small>	۱۶
ضرورت دوام امامت	۱۷
مرجعیت علمی اهل بیت <small>علیهم‌السلام</small>	۱۷

۱۹	بخش اول: اسناد حدیث ثقلین
۱۹	الف - صحابه
۲۰	ب - تابعان
۲۱	ج - حافظان و محدثان
۲۳	بخش دوم: متن روایت
۲۳	نقل اول: نقل حدیث ثقلین بدون قرینه صدور حدیث
۲۳	روایت محمد بن سعد زُهری
۲۴	روایت ابویعقوب اسحاق بن ابراهیم (ابن راهویه)
۲۴	روایت ابن جبّابی
۲۵	روایت محمد بن مظفر بغدادی
۲۵	روایت ابواسحاق ثعلبی
۲۶	روایت علی بن محمد طیب ابن مغازلی
۲۶	نقل دوم: صدور حدیث ثقلین در روز عرفه
۲۶	روایت نصر بن عبدالرحمن بن بکار ناجی کوفی
۲۷	روایت محمد بن عیسی ترمذی
۲۷	روایت محمد بن علی حکیم ترمذی
۲۸	روایت ابن اثیر جزری
۲۸	نقل سوم: صدور حدیث در روز غدیر خم
۲۸	روایت ابوخیثمه نسائی
۳۰	روایت احمد بن محمد بن حنبل شیبانی
۳۰	روایت ابن ابی عاصم شیبانی
۳۱	روایت عبدالله بن احمد بن حنبل
۳۲	روایت ابونصر قبتانی

روایت ابو عبدالرحمن نسائی	۳۳
روایت دَعْلَجِ سَجْزِي	۳۴
نقل چهارم: صدور حدیث در بازگشت از حجة الوداع	۳۵
روایت نصرین علی جَهْضَمِي	۳۵
روایت ابونُعَيمِ اصفهانی	۳۶
نقل پنجم: صدور حدیث ثقلین چند روز پیش از رحلت و هنگام وفات	۳۸
روایت ابویعلی موصلی	۳۸
روایت عبدالله بن محمد بن عبدالعزیز بَغْوِي	۳۸
روایت ابن انباری	۳۹
روایت ابوالحسن دارقُطْنِي	۳۹
بخش سوم: دلالت حدیث	
وجوب مطلق پیروی	۴۱
پیروی از اهل البیت <small>علیهم السلام</small> همچون پیروی از قرآن است	۴۲
پیروی از اهل البیت <small>علیهم السلام</small> مانع از گمراهی است، لذا واجب است	۴۲
لفظ «ثقلین» دلیل بر وجوب پیروی است	۴۳
امر به اعتصام دلیل بر وجوب پیروی است	۴۳
لفظ «أخذ» در حدیث، دلیل بر وجوب پیروی است	۴۴
لفظ «اتباع» در بعضی از نصوص حدیث	۴۴
جدا نشدن قرآن و عترت از یکدیگر، دلیل بر وجوب پیروی است	۴۴
دلالت حدیث بر عصمت امامان از اهل البیت <small>علیهم السلام</small>	۴۵

۴۷ دلالت حدیث بر اعلمیّت اهل البیت <small>علیهم السلام</small>
۴۸ دلالت حدیث بر افضلیّت اهل البیت <small>علیهم السلام</small>
۴۹ دلالت لفظ خلافت در حدیث بر امامت
۵۰ سبقت گرفتن بر اهل البیت <small>علیهم السلام</small> گمراهی است
۵۰ دلالت حدیث بر خلافت اهل البیت <small>علیهم السلام</small>
۵۱ وجه دلالت این حدیث
۵۱ نهی و جلوگیری پیامبر اسلام از آموختن به اهل بیت
۵۳ منابع

مقدمه

حدیث ثقلین حدیثی مشهور و متواتر از پیامبر اکرم درباره جایگاه قرآن کریم و اهل بیت ایشان علیهم السلام پس از رحلت آن حضرت است. بر اساس این حدیث، پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، برای هدایت باید به قرآن و اهل بیت علیهم السلام تمسک جست و این دو، همواره تا روز قیامت در کنار یکدیگرند. صحت انتساب این حدیث به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را تمام مسلمانان، شیعه و اهل سنت، پذیرفته و حدیث را در کتاب‌های حدیثی خود نقل کرده‌اند. تمام علمای شیعه و برخی عالمان اهل سنت آن را متواتر می‌دانند. شیعیان با تکیه بر این حدیث، معتقد به لزوم امامت و عصمت امامان علیهم السلام و نیز دوام امامت در تمام زمان‌ها هستند.

این حدیث در نقل‌های مختلف، با عبارات‌های گوناگون آمده، اما محتوای تمام آن‌ها یکی است^۱، برای نمونه در اصول کافی

۱. در بخش دوم این جلد نقل‌های متعدد از این حدیث از طرق اهل سنت ذکر شده است.

این حدیث چنین آمده است:

«...إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا - كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَهْلَ بَيْتِي عِترَتِي. أَيُّهَا النَّاسُ اسْمَعُوا وَ قَدْ بَلَغْتُ إِنْكُمْ سَتَرِدُونَ عَلَيَّ الْحَوْضِ، فَأَسْأَلُكُمْ عَمَّا فَعَلْتُمْ فِي الثَّقَلَيْنِ. وَ الثَّقَلَانِ كِتَابُ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ وَ أَهْلُ بَيْتِي...»

من در میان شما دو سپرده باقی می‌گذارم که اگر آنها را دستاویز قرار دهید، هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و عترتم که اهل بیتم هستند. ای مردم بشنوید! من به شما رساندم که شما در کنار حوض بر من وارد می‌شوید، پس من از شما درباره رفتارتان با این دو یادگار ارزشمند خواهم پرسید، یعنی کتاب خدا و اهل بیتم.^۱

سنن نسائی این حدیث را چنین نقل می‌کند:

«... كَأَنِّي قَدْ دَعَيْتُ فَاجِبْتِ، اِنِّي قَدْ تَرَكَتُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ احدهما اكبر من الآخر، كتاب الله و عترتي اهل بيتي، فانظروا كيف تخلفوني فيهما، فانهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض؛

زمان وفات من نزدیک شده است. من در میان شما

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۹۴.

دو شیء گرانبها باقی می‌گذارم که یکی بزرگتر از دیگری است، کتاب خدا و عترتم که همان اهل بیت علیهم‌السلام است. پس بنگرید که چگونه با آن دو رفتار می‌کنید که آن دو از هم جدا نمی‌شوند تا آن‌که در کنار حوض بر من وارد شوند.»^۱

منابع و سند حدیث

این حدیث مورد قبول علمای شیعه و اهل سنت است و در منابع هر دو فرقه آمده است.

منابع اهل سنت

بنابر کتاب حدیث الثقلین و مقامات اهل البیت^۲، این حدیث را بیش از ۲۴ نفر از صحابه از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل کرده‌اند. نام برخی از این صحابه و منابعی که از ایشان نقل روایت شده، در پی می‌آید؛ در بخش سند، نام تمام ایشان و در بخش متن حدیث، از ایشان متن حدیث ثقلین را نقل می‌کنیم. زیدبن أرقم: این حدیث به شش طریق از او در کتاب‌های سنن نسائی،^۳ المعجم الکبیر طبرانی،^۴ سنن ترمذی،^۵ مستدرک

۱. نسائی، السنن الکبری، ۱۴۱۱ ق، ج ۵، ص ۴۵.

۲. این کتاب اثر احمد ماحوزی است.

۳. نسائی، السنن الکبری، ۱۴۱۱ ق، ج ۵، ص ۴۵.

۴. طبرانی، المعجم الکبیر، ۱۴۰۴ ق، ج ۵، ص ۱۸۶.

۵. ترمذی، سنن الترمذی، ۱۴۰۱ ق، ج ۳۸۷۶.

حاکم،^۱ مسند احمد^۲ و کتاب‌های دیگر نقل شده است.
 زیدبن ثابت: در مسند احمد^۳ و المعجم الکبیر طبرانی.^۴
 جابر بن عبدالله: در کتاب‌های سنن (صحیح) ترمذی،^۵
 المعجم الکبیر^۶ و المعجم الاوسط^۷ طبرانی.
 حذیفه بن اُسَید: در کتاب المعجم الکبیر طبرانی.^۸
 ابو سعید خُدری: در چهار موضع از مسند احمد^۹ و ضعفاء
 الکبیر العقیلی.^{۱۰}
 امام علی علیه السلام: به دو طریق در البحر الزخار یا همان مسند
 البزار^{۱۱} و کنز العمال.^{۱۲}
 ابوذر غفاری: در کتاب المؤتلف و المختلف دارقُطنی.^{۱۳}

۱. حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۳، ص ۱۱۰.
۲. احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۴، ص ۳۷۱.
۳. احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۵، صص ۱۸۳ و ۱۸۹.
۴. طبرانی، المعجم الکبیر، ۱۴۰۴ ق، ج ۵، ص ۱۶۶.
۵. ترمذی، صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۳۲۸.
۶. طبرانی، المعجم الکبیر، ۱۴۰۴ ق، ج ۳، ص ۶۶.
۷. طبرانی، المعجم الاوسط، ج ۵، ص ۸۹.
۸. طبرانی، المعجم الکبیر، ۱۴۰۴ ق، ج ۳، ص ۱۸۰.
۹. احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۳، صص ۱۳، ۱۷، ۲۶ و ۵۹.
۱۰. العقیلی، ضعفاء الکبیر، ج ۴، ص ۳۶۲.
۱۱. البزار، البحر الزخار، ص ۸۸، ج ۸۶۴.
۱۲. متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۴، ص ۷۷، ح ۳۷۹۸۱.
۱۳. دارقُطنی، المؤتلف و المختلف، ج ۲، ص ۱۰۴۶.

ابوهریره: در کشف الاستار عن زوائد البزار^۱
 عبدالله بن حنطب: در أسد الغابة^۲
 جُبیر بن مُطعم: در ظلال الجنة^۳
 عده ای از صحابه.^۴

بحرانی صاحب کتاب غایة المرام و حجة الخصاص، این حدیث را به ۳۹ طریق از کتاب های اهل سنت نقل کرده است. بنا بر نقل کتاب یاد شده، این حدیث در کتاب های مسند احمد، صحیح مسلم، مناقب ابن المغازلی، سنن ترمذی، مسند أبي يعلى، المعجم الأوسط طبرانی، ینابیع المودة اثر قندوزی، فرائد السمطين اثر حموی، و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید آمده است.^۵

منابع شیعه

بنا به نوشته غایة المرام و حجة الخصاص، در بسیاری از میراث حدیثی شیعه حدیث ثقلین نقل شده است. از جمله: کتاب سلیم بن قیس هلالی^۶، بصائر الدرجات اثر صفار قمی^۷، الکافی اثر شیخ

۱. الهیثمی، کشف الاستار، ج ۳، ص ۲۲۳، ح ۲۶۱۷.

۲. ابن اثیر، اسد الغابة، ج ۳، ص ۲۱۹، ش ۲۹۰۷.

۳. البانی، ظلال الجنة، ح ۱۴۶۵.

۴. برای دیدن نقل کامل این حدیث رجوع کنید: شمس الدین سخاوی، استجلاب ارتقاء الغرف، ص ۲۳؛ قندوزی، ینابیع المودة، ج ۱، ص ۱۰۶ -

۱۰۷؛ ابن حجر عسقلانی، الاصابة، ج ۷، ص ۲۷۴ - ۲۴۵.

۵. بحرانی، غایة المرام و حجة الخصاص، ج ۲، ص ۳۰۴ - ۳۲۰.

۶. سلیم بن قیس هلالی، کتاب سلیم، ج ۲، ص ۶۵۵.

۷. صفار قمی، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۴۱۳.

کلینی^۱، کمال الدین و تمام النعمة^۲ از شیخ صدوق، أمالی شیخ صدوق^۳، أمالی شیخ مفید^۴، الارشاد^۵ و الافصاح فی الامامة اثر شیخ مفید،^۶ الغيبة نعمانی،^۷ أمالی شیخ طوسی^۸، العمدة اثر ابن البطریق^۹، المسترشد فی الامامة از طبری^{۱۰}، بحار الانوار اثر علامه مجلسی^{۱۱} و بسیاری از کتب دیگر.^{۱۲}

تک‌نگاری‌ها

علمای شیعه و سنی به جز نقل حدیث ثقلین، در کتب روایی خود، به صورت مستقل هم درباره آن کتاب‌هایی نوشته‌اند، همانند: حدیث الثقلین نوشته قوام‌الدین محمد و شنوی قسی، سعادت‌الدارین فی شرح حدیث الثقلین اثر عبدالعزیز دهلوی، به زبان فارسی، حدیث الثقلین اثر نجم‌الدین عسکری، حدیث

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۱۵.
۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۹۴ و ۲۳۵.
۳. شیخ صدوق، ص ۴۷۷، مجلس ۷۲.
۴. شیخ مفید، الامالی، ص ۴۶، مجلس ششم.
۵. همو، الارشاد، ج ۱، ص ۱۷۶.
۶. همو، الافصاح فی الامامة، ص ۲۲۳.
۷. نعمانی، الغيبة، صص ۴۳ و ۷۳.
۸. شیخ طوسی، الامالی، ص ۱۶۲، مجلس ۶؛ ص ۲۲۳، مجلس ۸.
۹. ابن‌بطریق، عمدة عیون صحاح الاخبار، ص ۷۲.
۱۰. طبری، المسترشد فی الامامة، ص ۵۵۹.
۱۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، صص ۱۰۰، ۱۰۴، ۲۲۶.
۱۲. بحرانی، غایة المرام و حجة الخصام، ج ۲، ص ۳۲۰ - ۳۶۷.

الثقلین و مقامات اهل البیت اثر احمد الماحوزی که به زبان عربی هستند.

زمان و مکان صدور حدیث

در این که پیامبر اسلام ﷺ حدیث ثقلین را در چه زمان و مکانی بیان کرده، اختلاف است؛ ابن حجر هیثمی می‌گوید^۱ که رسول اکرم این حدیث را در بازگشت از فتح مکه، در راه طائف بیان کرده است، اما دیگران زمان و مکان آن را متفاوت از این دانسته‌اند.

گرچه برخی از نقل‌ها را می‌توان گزارش‌های مختلف از رویدادی واحد دانست، اما درباره برخی دیگر از روایات، نمی‌توان چنین داوری‌ای داشت. بدین روی، این احتمال که پیامبر اکرم ﷺ در مکان‌های متعدد و مناسبت‌های گوناگون، به ویژه در آخرین روزهای زندگی، بارها به جایگاه مهم قرآن و اهل بیت توجه داده است، تقویت می‌شود.^۲

برای زمان و مکان صدور این حدیث، موارد زیر آمده است:
در روز عرفه سوار بر شتر،^۳ در حجة الوداع.^۴

۱. الهیثمی، الصواعق المحرقة، ص ۱۵۰.

۲. مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۱۸۰؛ هیثمی، الصواعق المحرقة، ص ۱۵۰؛ شرف‌الدین، المراجعات، ص ۷۴.

۳. ترمذی، سنن الترمذی، ج ۵، ص ۶۶۲، ح ۳۷۸۶.

۴. احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۳۹۱.

در کنار غدیر خم پیش از آن که حاجیان متفرق شوند،^۱ و حدیث غدیر در ادامه آن بیان شده است.^۲
 در خطبه‌ای در روز جمعه همراه با حدیث غدیر.^۳
 در نماز جماعتی در مسجد خَیْف، در آخرین روز از ایام تشریق.^۴
 بر فراز منبر.^۵
 در آخرین خطبه‌ای که برای مردم خواندند.^۶
 در خطبه‌ای پس از آخرین نماز جماعت با مردم.^۷
 در بستر بیماری، آن‌گاه که اصحاب بر بالین ایشان گرد آمده بودند.^۸

-
۱. احمد ابن حنبل، مسند احمد، ج ۴، ص ۳۷۱؛ نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۸۷۳.
 ۲. صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۳۴، ج ۴۵ و ص ۲۳۸، ج ۵۵؛ حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۰۹؛ سَمْهُودی، جواهر العقْدین، ص ۲۳۶.
 ۳. عیاشی، کتاب التفسیر، ج ۱، ص ۴، ج ۳.
 ۴. صفار قمی، بصائر الدرجات، ص ۴۱۲ - ۴۱۴.
 ۵. صدوق، الامالی، ص ۶۲؛ جوینی خراسانی، فرائد السمطین، ج ۲، ص ۲۶۸.
 ۶. عیاشی، کتاب التفسیر، ج ۱، ص ۵، ج ۹؛ احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۱۶.
 ۷. دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۳۴۰.
 ۸. هیتمی، الصواعق المحرقة، ص ۱۵۰.

موارد اختلافی در متن روایت

در برخی از منابع اهل سنت به جای عبارت «عترتی» در حدیث ثقلین، کلمه «سنتی» آمده است.^۱ چنین نقل‌هایی بسیار نادر است و خود اهل سنت نیز به آن توجهی نکرده‌اند؛ چرا که این حدیث با چنین عبارتی در منابع معتبر اولیه نیامده است و متکلمان اهل سنت در نزاع‌های کلامی بین مذاهب، به آن توجه نکرده‌اند.

در بیشتر نقل‌ها، عبارت «اهل بیت»، برای توضیح «عترت» آمده است؛ اما در برخی نقل‌ها فقط عترت^۲ و در برخی دیگر تنها «اهل بیت»^۳ آمده و در پاره‌ای موارد سفارش به اهل بیت علیهم‌السلام تکرار شده است.^۴

در برخی نقل‌های شیعه از حدیث ثقلین، در توضیح «اهل بیت» به دوازده امام معصوم علیهم‌السلام اشاره شده است.^۵

۱. ر.ک: متقی هندی، کنز العمال، ج ۱، ص ۱۸۷، ح ۹۴۸.
۲. ر.ک: صدوق، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۲، ص ۶۲، ح ۲۵۹؛ حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۰۹.
۳. ر.ک: حموی، فرائد السمطین، ج ۲، ص ۲۶۸؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۳۱، ح ۶۴.
۴. ر.ک: احمد ابن حنبل، مسند احمد، ج ۴، ص ۳۶۷؛ دارمی، سنن الدارمی، ص ۸۲۸؛ نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۸۷۳، ح ۳۶؛ حموی، فرائد السمطین، ج ۲، ص ۲۵۰، ۲۶۸.
۵. ر.ک: صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۷۸، ح ۲۵؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۱۷.

دلالت حدیث ثقلین

علمای شیعه در بسیاری از کتاب‌هایشان این حدیث را نقل کرده‌اند و با استفاده از آن به تحکیم عقاید شیعه پرداخته‌اند. از این حدیث چند نکته مهم از باورهای شیعه را می‌توان استفاده کرد که به تفصیل در بخش سوم همین جلد با عنوان دلالت حدیث به آن پرداخته شده است. وجوه دلالت این حدیث در آینده خواهد آمد.

لزوم تبعیت از اهل بیت علیهم‌السلام

در این روایت، اهل بیت علیهم‌السلام در کنار قرآن قرار داده شده‌اند؛ لذا همان‌گونه که بر مسلمانان تبعیت از قرآن لازم است، تبعیت از اهل بیت علیهم‌السلام نیز لازم است.

عصمت اهل بیت علیهم‌السلام

دو نکته در حدیث ثقلین در اثبات عصمت اهل بیت علیهم‌السلام قابل استفاده است:
تأکید بر این که اگر از قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام پیروی کنید، گمراه نخواهید شد. این نکته نشان می‌دهد در آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام خطایی وجود ندارد.
همراه کردن قرآن با اهل بیت علیهم‌السلام. از آن جا که به اجماع همه مسلمانان هیچ اشتباهی در قرآن راه ندارد، پس در ثقل دیگر نیز خطایی وجود نخواهد داشت.

برخی از محققان اهل سنت نیز دلالت حدیث ثقلین را بر طهارت و پیرواستگی اهل بیت علیهم السلام از آلودگی و خطا پذیرفته‌اند.^۱

ضرورت دوام امامت

در متن حدیث نکاتی وجود دارد که بر اساس آن می‌توان ضرورت همیشگی بودن امامت را ثابت کرد. نخست همراهی اهل بیت علیهم السلام با قرآن، با توجه به این نکته که قرآن منبع ابدی هدایت در اسلام است. پس همیشه فردی از اهل بیت علیهم السلام نیز همراه قرآن وجود خواهد داشت که به او رجوع شود.

دوم آن که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تأکید کرده‌اند این دو (قرآن و عترت)، تا کنار حوض کوثر از هم جدا نمی‌شوند. سوم آن که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده‌اند اگر این دو یادگار گران سنگ را دستاویز قرار دهید، تا ابد گمراه نخواهید شد.

مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام

قرآن منبع اصلی عقاید و احکام عملی تمام مسلمانان است و این حدیث نیز اهل بیت علیهم السلام را همراه جدایی‌ناپذیر قرآن معرفی

۱. مناوی، فیض القدر، ج ۳، ص ۱۸ - ۱۹؛ زرقانی، شرح المواهب اللدنیة، ج ۸، ص ۲؛ سندی، دراسات اللیب، ص ۲۳۳، به نقل از: حسینی میلانی، نفحات الأزهار، ج ۲، ص ۲۶۶ - ۲۶۹.

می‌کند، پس به سادگی می‌توان نتیجه گرفت اهل بیت علیهم‌السلام نیز مرجع علمی خطاناپذیر در همه زمینه‌های علوم اسلامی‌اند. آنچه گفته شد، مقدمه‌ای بود برای آشنایی با حدیث ثقلین. آشنایی بهتر با نقل‌های متعدد و هم‌مضمون، از این حدیث را در متن خواهید دید. این جلد از مجموعه مختصر عبقات الانوار، برگرفته از جلد حدیث ثقلین به تلخیص و تعریب آیت الله سید علی حسینی میلانی است که با ترجمه آقای دکتر سید حسن افتخارزاده از سوی انتشارات نبأ به زیور طبع درآمده است. امید است، برای مخاطبان علاقه‌مند به مباحث اعتقادی، به ویژه مبحث امامت، در بهره‌مندی از مطالب و معارف آن مفید باشد.

و الحمد لله رب العالمین

بهمن ماه ۱۳۹۷

جمادی الثانی سال ۱۴۴۰ هجری

(مصادف با ایام شهادت حضرت زهرا علیها‌السلام)

سمیه خلیلی آشتیانی

بخش ۱

اسناد حدیث ثقلین

علامه میرحامد حسین در بخشی از این کتاب که به راویان و نویسندگان درباره حدیث ثقلین اختصاص داده است، نام بیست و چهار تن از صحابه و از نوزده نفر از تابعان را در شمار راویان این حدیث ذکر می‌کند، نیز صد و هشتاد و هفت تن از حافظان و محدثان و راویان اهل سنت در کتابهای خود این حدیث را نقل کرده‌اند؛ که در بخش متن روایت، از ایشان نقل روایت می‌کند. در این جا به نام برخی راویان که تقدّم و شهرت بیشتری دارند، اشاره خواهیم کرد.

الف - صحابه

۱. زید

۲. ابوسعید

۳. جابر

٤. حذيفة بن أسيد
٥. حُزَيْمَةَ بن ثابت
٦. زيد بن ثابت
٧. سهل بن سعد
٨. ضمير [اسلمى]
٩. عامر بن ليلى [غفارى]
١٠. عبد الرحمن بن عوف
١١. عبد الله بن عباس
١٢. عبد الله بن عمر
١٣. على بن ابي طالب
١٤. ابوذر
١٥. امّ سلمه
١٦. امّ هانى [دختر ابو طالب]

ب - تابعان

١. ابو الطفيل عامر بن واثلة
٢. عطية بن سعيد عوفى
٣. حارث همدانى
٤. حنش بن معتمر
٥. حبيب بن ابي ثابت
٦. على بن ربيعة
٧. قاسم بن حسان

۸. حصین بن سبر
 ۹. عمرو بن مسلم
 ۱۰. اصیغ بن نباته
 ۱۱. عبدالله بن ابی رافع
 ۱۲. عمر بن علی بن ابی طالب
 ۱۳. حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب
 ۱۴. زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام

ج - حافظان و محدثان

نام راوی	قرن
سعید بن مسروق ثوری (م ۱۲۶ هـ) سلیمان بن مهران اسدی کاهلی (اعمش) (م ۱۴۷ هـ) سلیمان بن مهران اسدی کاهلی (اعمش) (م ۱۴۷ هـ) محمد بن اسحاق بن یسار مدنی (م ۱۵۱ هـ) اسرائیل بن یونس شیبعی (م ۱۶۰ هـ)	دوم
عثمان بن محمد بن ابی شیبہ (م ۲۳۹ هـ) اسحاق بن ابراهیم بن مخلد حنظلی (ابن راهویه) (م ۲۳۸ هـ) احمد بن حنبل شیبانی (م ۲۴۱ هـ) ابن ماجه قزوینی (م ۲۷۳ هـ) محمد بن عیسیٰ ترمذی (م ۲۷۹ هـ) ابوبکر احمد بن عمرو بن عبدالخالق (بزار) (م ۲۹۲ هـ)	سوم
ابو عبدالرحمن احمد بن شعیب نسائی (م ۳۰۳ هـ) ابویعلیٰ احمد بن علی تمیمی موصلی (م ۳۰۷ هـ)	چهارم

<p>محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ هـ) سلیمان بن احمد طبرانی (م ۳۶۰ هـ) علی بن عمر بن احمد بغداد (دارقطنی) (م ۳۸۵ هـ)</p>	
<p>محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ هـ) أبو نعیم احمد بن عبدالله اصفهانی (م ۴۳۰ هـ) ابوبکر احمد بن علی بن ثابت، خطیب بغدادی (م ۴۶۳ هـ) ابوالحسن علی بن محمد مغازلی (م ۴۸۳ هـ)</p>	پنجم
<p>ابوشجاع شیرویه بن شهردار دیلمی (م ۵۰۹ هـ) ابوالمؤید موفق بن احمد مکی، خطیب خوارزمی (م ۵۶۸ هـ) ابوالقاسم علی بن حسن بن عساکر دمشقی (م ۵۷۱ هـ)</p>	ششم
<p>علی بن محمد بن اثیر جزری (م ۶۳۰ هـ) ابوالمظفر، یوسف بن قزواوغلی، سبط ابن جوزی (م ۶۵۴ هـ) محمد بن یوسف گنجی شافعی (م ۶۵۸ هـ) محبّ الدین، احمد بن عبدالله طبری (م ۶۹۴ هـ)</p>	هفتم
<p>جمال الدین میزی (م ۷۴۲ هـ) شمس الدین ابو عبدالله بن محمد بن احمد ذهبی (م ۷۴۸ هـ) اسماعیل بن کثیر قرشی دمشقی (م ۷۷۴ هـ)</p>	هشتم
<p>نورالدین علی بن ابی بکر بن سلیمان هیثمی (م ۸۰۷ هـ) نورالدین علی بن محمد، ابن صباغ مالکی (م ۸۵۵ هـ)</p>	نهم
<p>جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی (م ۹۱۱ هـ) شهاب الدین احمد بن محمد بن حجر مکی (م ۹۷۳ هـ) علی بن حسام الدین متقی (م ۹۷۵ هـ)</p>	دهم

بخش ۲

متن روایت

این حدیث به لحاظ ظاهری به سه صورت، مفصل، متوسط و کوتاه روایت شده است. ملاک دسته‌بندی روایات که خواهیم گفت، قرینه صدور حدیث است برخی راویان بدون توجه به آن و واقعه‌ای که باعث صدور حدیث شده است آن را روایت کرده‌اند. برخی به این مطلب اشاره کرده‌اند که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ چند روز پیش از رحلتشان این حدیث را فرموده‌اند، برخی اشاره به صدور حدیث از رسول گرامی اسلام در روز عرفه دارند و برخی هم به روز غدیر برای صدور حدیث اشاره می‌کنند.

نقل اول: نقل حدیث ثقلین بدون قرینه صدور حدیث

روایت محمدبن سعد زُهری

روایت او را سیوطی نقل کرده و افزوده است که محمدبن سعد

از ابوسعید خدری روایت می‌کند که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

ای مردم! من در بین شما دو جانشین گذاشتم. اگر آن دو را بگیرید، بعد از من هرگز گمراه نشوید. یکی از آن دو، از دیگری بزرگتر است: کتاب خدا که ریسمان کشیده شده از آسمان به زمین است، و عترتم اهل بیتم. آگاه باشید! این دو از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا این‌که در کنار حوض بر من وارد شوند.^۱

روایت ابویعقوب اسحاق بن ابراهیم (ابن راهویه)

وی حدیث ثقلین را در مسند خود با سندی از کثیر بن زید از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ترکت فیکم ما ان أخذتم به لن تضلوا: کتاب الله سببه بیده و سببه بآیدیکم، و اهل بیتی»

روایت ابن جعابی

علامه سخاوی نقل می‌کند که ابن جعابی با سندی از علی علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «من در بین شما چیزی به جای می‌گذارم که اگر به آن تمسک جوید، هرگز گمراه نشوید: کتاب خدای عز و جل که یک طرفش در دست خدا و طرف دیگرش در دست شماست، و عترتم را که

۱. سیوطی، الدر المنثور، ج ۲، ص ۶۰.

اهل بیتم هستند؛ و هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا این‌که در کنار حوض بر من وارد شوند.»^۱

روایت محمدبن مظفر بغدادی

ابن مغازلی آورده است که بغدادی با سندی از زیدبن ارقم روایت می‌کند که گفت: رسول خدا ﷺ در بین ما برای سخنرانی به پا خاست و فرمود:

«ای مردم! من بشری هستم که نزدیک است به سوی پروردگار فرا خوانده شوم و اجابت کنم. من در بین شما «ثقلین» را به جا می‌گذارم. و آن دو عبارتند از: کتاب خدا که هدایت و نور در آن است. پس کتاب خدا را بگیرید، و به آن چنگ زنید.»

آن‌گاه در مورد تمسک به قرآن و اهمیت آن مطالبی فرمود، و مردم را به آن ترغیب فرمود و سپس گفت:

«و اهل بیت من! شما را در مورد اهل بیتم به یاد خدا می‌اندازم» (خدا را در مورد آنان در نظر داشته باشید). این عبارت را سه بار تکرار فرمود.^۲

روایت ابواسحاق ثعلبی

وی با سندی از ابوسعید خدری روایت می‌کند که گفت:

۱. شمس الدین محمدبن عبدالرحمن سخاوی، استجلاب ارتقاء العرف بحب أقرباء الرسول و ذوی الشرف، خطی.
۲. ابن مغازلی، مناقب الامام علی بن ابی‌طالب، ص ۲۳۶.

شنیدم که رسول خدا ﷺ می فرمود:

ای مردم! من در بین شما دو جانشین گذاشتم. اگر آن دو را بگیرید، پس از من هرگز گمراه نشوید. یکی از آن دو، از دیگری بزرگتر است: کتاب خدا که ریسمان کشیده شده از آسمان به زمین است، و عترتم اهل بیتم. آگاه باشید این دو از یکدیگر جدا نمی شوند تا این که در کنار حوض بر من وارد شوند.^۱

روایت علی بن محمد طیب ابن مغازلی

وی با سندی از زید بن ارقم آورده که رسول خدا ﷺ

فرمود:

«من در بین شما ثقلین را می گذارم: کتاب خدا، و عترتم اهل بیتم را، و آن دو از هم جدا نمی شوند تا این که در کنار حوض بر من وارد شوند.»^۲

نقل دوم: صدور حدیث ثقلین در روز عرفه

روایت نصر بن عبدالرحمن بن بکار ناجی کوفی

روایت او را ترمذی با سندی از جابر بن عبدالله روایت کرده است که گفت: رسول خدا ﷺ را در حج و در روز عرفه دیدم، در حالی که بر ناقه خود قصواء سوار بود و سخن می گفت.

۱. ثعلبی، الکشف و البیان، ج ۳، ص ۱۶۳.

۲. ابن مغازلی، مناقب الامام علی بن ابی طالب، ص ۲۳۴ - ۲۳۵.

شنیدم که می فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي تَارِكٌ فَيْكُمْ مَا أَنْ أَخْذَمَ بِهِ، لَنْ تَضَلُّوا: كِتَابَ اللَّهِ وَ عِطْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي»

روایت محمد بن عیسی ترمذی

او حدیث ثقلین را با سندی از جابر بن عبدالله این چنین آورده است:

من رسول خدا ﷺ را در روز عرفه، در سفر حج دیدم، در حالی که بر ناقه قصواء سوار بود و برای مردم سخن می گفت. شنیدم که می فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي تَارِكٌ فَيْكُمْ مَا أَنْ أَخْذَمَ بِهِ، لَنْ تَضَلُّوا: كِتَابَ اللَّهِ وَ عِطْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي»^۱

ای مردم! من در بین شما چیزی باقی گذاردم که اگر آن را بگیرید، هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا، و عطرتم اهل بیتم.

روایت محمد بن علی حکیم ترمذی

وی با سندی از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده است که گفت: از رسول خدا ﷺ در سفر حج در روز عرفه شنیدم، در حالی که بر ناقه قصواء سوار بود و سخنرانی می کرد،

۱. محمد بن عیسی ترمذی، الجامع الصحیح، ج ۲، ص ۲۱۹.

می فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي تَارِكٌ فَيْكُمْ مَا أَنْزَلْتُ بِهِ، لَنْ تَضَلُّوا: كِتَابُ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي»^۱
ای مردم! من در بین شما چیزی برجای نهادم که اگر آن را بگیرید، هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا، و عترتم اهل بیتم.

روایت ابن اثیر جزری

وی حدیث ثقلین را با سندی از جابر بن عبدالله روایت می کند که گفت: رسول خدا ﷺ را در روز عرفه در حجة الوداع دیدم در حالی که بر ناقه قصوایش سوار بود و خطبه می خواند. شنیدم که می فرمود:
«من در بین شما چیزی گذاردم که اگر آن را بگیرید، هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا، و عترتم اهل بیتم را.»^۲

نقل سوم: صدور حدیث در روز غدیر خم

روایت ابوخیثمه نسائی

مسلم، روایت زهیر بن حرب (ابوخیثمه) از حدیث ثقلین را چنین آورده است:

۱. محمد بن علی حکیم ترمذی، نوادر الاصول، ص ۶۸.

۲. ابن اثیر جزری، جامع الاصول، ج ۱، ص ۱۸۷.

یزید بن حیان، حُصَین بن سبره و عمرو بن اسلم نزد زید بن ارقم رفتیم. هنگامی که نزد او نشستیم، حصین به او گفت: ای زید، تو خیر بسیاری را دیده‌ای! تو رسول خدا ﷺ را ملاقات کرده و از آن حضرت حدیث شنیده‌ای! در خدمت آن حضرت جهاد کرده و پشت سرش نماز خوانده‌ای! ای زید، از آن چه از رسول خدا ﷺ شنیده‌ای برای ما سخن بگو. زید بن ارقم گفت:

روزی رسول خدا ﷺ در بین ما برای خطابه بر پای ایستاد، بر سرِ آبی به نام «خم» بین مکه و مدینه. حمد و ثنای الهی به جای آورد و پند داد و یادآوری و تذکر داد؛ سپس فرمود: «اما بعد: آگاه باشید ای مردم! جز این نیست که من بشری هستم که نزدیک است که فرستاده پروردگار نزد من آید و من او را اجابت کنم. من در بین شما دو چیز گرانبها را به جای می‌گذارم. اولی آن دو، کتاب خداست که هدایت و نور در آن است. کتاب خدا را بگیرید و به آن جنگ زنید.»
آن‌گاه بر کتاب خدا تحریض فرمود و به آن ترغیب کرد.
سپس فرمود:

«و اهل بیت من! خدا را به یاد شما می‌آورم دربارهٔ اهل بیتم! خدا را به یاد شما می‌آورم دربارهٔ اهل بیتم! خدا را به یاد شما می‌آورم دربارهٔ اهل بیتم! خدا را به یاد شما می‌آورم دربارهٔ اهل بیتم!»

حصین به او گفت: ای زید! اهل بیت او چه کسانی هستند؟ آیا زنانش از اهل بیت او نیستند؟ گفت: زنان آن حضرت از اهل بیت او هستند؛ اما اهل بیت او [که در این حدیث به آنها تحریض و تأکید شده] کسانی اند که صدقه بر آنها حرام است. گفت: آنها چه کسانی هستند؟ پاسخ داد: آنان آل علی، آل عقیل، آل جعفر و آل عباس می باشند. گفت: آیا بر تمام این ها صدقه حرام است؟ گفت: آری».^۱

روایت احمد بن محمد بن حنبل شیبانی

وی حدیث ثقلین را با طرق متعدد و با سندهای مختلف و الفاظ گوناگون روایت کرده است. یکی از اسناد همان سند روایتی است که از ابوخیثمه روایت کردیم که متن روایت نیز با همان الفاظ توسط احمد بن محمد بن حنبل روایت شده است.^۲

روایت ابن ابی عاصم شیبانی

متقی هندی، روایت ابن ابی عاصم را روایت کرده است؛ او چنین گفته است:
از علی علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در خُم در کنار درختی ایستاد و دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود:
ای مردم، آیا شما شهادت نمی‌دهید که خداوند

۱. مسلم نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۲۳۷ - ۲۳۸.

۲. احمد بن حنبل، مسند، ج ۴، ص ۳۷۱؛ همان، ج ۵، ص ۱۸۱ - ۱۸۲.

پروردگار شماست؟ گفتند: آری. فرمود: آیا شهادت نمی‌دهید که خداوند و رسولش از شما به خودتان اولی می‌باشند، و خدا و رسول او مولای شما هستند؟ گفتند: آری. فرمود: پس هر کس که خدا و رسولش مولای اویند، علی مولای اوست. و در بین شما یادگاری گذاشته‌ام که اگر آن را بگیری، دیگر هرگز گمراه نمی‌شوید: کتاب خدا که ریسمانی است که یک سر آن به دست خدا و سر دیگر آن به دست شماست. و اهل بیت من.^۱

روایت عبدالله بن احمد بن حنبل

او با سندی از زید بن ارقم روایت کرده است که گفت: هنگامی که رسول خدا ﷺ از حجة الوداع برگشت، در غدیر خم فرود آمد و دستور داد از فضای بزرگی که سایه بود خار و خاشاک را برویند و در آن جاگرد آیند. آن‌گاه فرمود: گویا من دعوت شده‌ام و اجابت کرده‌ام. من در بین شما دو سپرده گرانقدر به جا می‌گذارم که یکی از آن دو، از دیگری بزرگتر است: کتاب خداوند متعال، و عترتم. پس بنگرید چگونه جانشین من خواهید بود در مورد این دو. آن دو، از هم جدا نخواهند شد، تا این‌که در کنار حوض بر من وارد شوند. سپس فرمود: خداوند عز و جل مولای من است، و

۱. متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۵، ص ۱۲۲.

من مولای هر مؤمن هستم. سپس دست علی ع را گرفت و گفت: هرکه را که من ولی او هستم، این ولی اوست. خداوندا! دوست بدار هر کسی را که علی را به ولایت پذیرفته، و دشمن بدار هر که او را دشمن می‌دارد.^۱

روایت ابونصر قبّانی

روایت او را حاکم نیشابوری نقل کرده و گوید: ابونصر با سندی روایت کرده که زید بن ارقم گفت:
 هنگامی که رسول خدا ص از حجة الوداع برگشت، در غدیر خم فرود آمد و دستور داد از فضای وسیعی که سایه بود، خار و خاشاک را برویند و در آن جاگرد آیند. آن‌گاه فرمود:
 گویا من دعوت شده و اجابت کرده‌ام. من در بین شما دو امانت گران‌قدر می‌گذارم که یکی از آن دو، از دیگری بزرگتر است: کتاب خداوند متعال و عترتم. پس بنگرید که بعد از من درباره آنها چگونه جانشین من خواهید بود. آن دو از هم جدا نمی‌شوند تا این‌که بر حوض بر من وارد شوند.
 سپس فرمود:

خداوند عزّ و جلّ مولای من است. و من ولی هر مؤمنی هستم. اوست، خداوندا، به ولایت خود بگیر

۱. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۰۹.

هرکس را که او را به ولایت پذیرفته، و دشمن بدار هر کسی را که با او دشمنی می‌کند...»^۱

روایت ابو عبدالرحمن نسائی

وی در کتاب «خصائص» با سندی از زیدبن ارقم روایت کرده است که گفت: هنگامی که رسول خدا ﷺ از حجة الوداع برگشت و در غدیر خم فرود آمد، دستور داد به سایه‌های بزرگ زیر درختان روند و از آن جا خار و خاشاک را بروبند. سپس فرمود:

گویا من دعوت شده و اجابت کرده‌ام. و من در بین شما دو امانت گرانبها را می‌گذارم که یکی از آن دو، از دیگری بزرگتر است: کتاب خدا، و عترت من اهل بیتم. پس بنگرید که چگونه جانشین من درباره آن دو خواهید بود. آن دو از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا این‌که در کنار حوض بر من وارد شوند.

آن‌گاه فرمود:

خداوند مولای من است و من ولی هر مؤمنی هستم. سپس دست علی را گرفت و فرمود: هر کس را که من ولی او هستم، این ولی اوست. خداوند، ولی کسی باش که او را به ولایت می‌گیرد، و دشمن بدار هر کسی را که او را دشمن می‌دارد. به زید گفتم: آیا تو خود آن را از رسول خدا ﷺ شنیدی؟

۱. همان.

گفت: هیچ کس در آن سایه‌ها نبود، مگر این که او را به چشمش دید، و با دو گوشش آن را شنید.»^۱

روایت دَعْلَجِ سَجْزِي

حاکم نیشابوری پس از نقل روایت از طریق زیدبن ارقم، حدیث ثقلین را به سندی از دعلج سجزی آورده که با سند خود از زیدبن ارقم روایت کرده است. زید گفت:

رسول خدا ﷺ در بین راه مکه و مدینه در کنار پنج درخت بزرگ و پرشاخ و برگ فرود آمد. مردم خار و خاشاک را از زیر سایه آن درختان برفتند. رسول خدا ﷺ شب را در آن جا استراحت فرمود و نماز خواند، سپس برای سخنرانی به پا خاست، و حمد و ثنای الهی به جای آورد و پسند و اندرز داد و آن چه را که خداوند می خواست بگوید گفت.

سپس فرمود:

ای مردم! من در بین شما دو یادگار می‌گذارم که اگر از آن دو پیروی کنید، هرگز گمراه نمی‌شوید، و آن دو کتاب خدا و اهل بیت من یعنی عترت من هستند. سپس فرمود: آیا می‌دانید که من به مؤمنین از خودشان سزاوارترم؟ سه بار این جمله را فرمود. گفتند: آری، آن‌گاه فرمود: من کنتُ مولا، فعلی مولا.^۲

۱. نسائی، خصائص علی بن ابی طالب رضی الله عنه، ص ۹۳.

۲. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۱۰.

نقل چهارم: صدور حدیث در بازگشت از حجة الوداع

روایت نصر بن علی جهضمی

ترمذی از نصر بن علی با سندی از حذیفه بن أسید غفاری روایت کرده که گفت: هنگامی که رسول خدا ﷺ از حجة الوداع برمی‌گشت، خطبه‌ای خواند و فرمود:

ای مردم! خداوند لطیف و خبیر به من خبر داد که هیچ پیامبری در این دنیا عمر نکرد مگر به اندازه نصف عمر پیامبر قبل از خود. و من گمان می‌برم که نزدیک است دعوت شوم و اجابت کنم و من قبل از شما بر سر حوض وارد می‌شوم. هنگامی که بر من وارد شوید دربارهٔ تقلین از شما می‌پرسم. نیک بنگرید که چگونه مرا در مورد آن دو، جانشین خواهید بود. ثقل اکبر کتاب خداست؛ سبب و ریسمانی که یک سر آن به دست خدا و سر دیگر آن به دست شماست. پس به آن چنگ زنید، و گمراه نشوید و تبدیل نکنید [چیزی را به جای آن قرار ندهید]. دیگری عترت من که خاندان من هستند. خدای لطیف و خبیر به من خبر داد که این دو، از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا آن هنگام که بر کنار حوض بر من وارد شوند.^۱

۱. محمد بن علی حکیم ترمذی، نوادر الاصول، ص ۶۸ - ۶۹.

روایت ابونعیم اصفهانی

وی با سندی از زیدبن ارقم روایت می‌کند که گفت: هنگامی که رسول خدا از حجة الوداع برگشت، اصحابش را از این که زیر درخت‌های نزدیک به هم فرود آیند، منع فرمود. بعد به سوی آنها فرستاد تا خارهای زیر آنها را پاک کنند و در زیر سایه آنها به نماز ایستاد و نماز خواند، سپس به پا خاست و فرمود:

ای مردم! خداوند لطیفِ خبیر به من خبر داد که هیچ پیامبری عمر نمی‌کند جز نصف عمر پیامبر قبل از خود. من گمان می‌کنم که به همین نزدیکی دعوت شده و اجابت کنم. از من و شما می‌پرسند. شما چه می‌گویید؟ گفتند: ما شهادت می‌دهیم که تو ابلاغ کردی، و کوشیدی و خیر خواستی، خداوند پاداش خیر به تو بدهد. فرمود: آیا شهادت نمی‌دهید که جز الله خدایی نیست، و محمد بنده و فرستاده اوست؛ و این که بهشت خدا حق، دوزخ او حق، مرگ حق، رستاخیز بعد از مرگ حق است و قیامت می‌آید و شک و تردیدی در آن نیست، و خداوند کسانی را که در قبرها هستند برمی‌انگیزاند؟ گفتند: آری به اینها گواهی می‌دهیم. گفت: خداوندا شاهد باش.

سپس فرمود:

ای مردم! خداوند مولای من است، و من ولی

مؤمنانم. و من از خود آنها به آنها اولی ترم. پس هر کسی را که من مولای اویم، این مولای او است (یعنی علی). خداوندا، ولی کسی باش که او را به ولایت پذیرفته، و دشمن بدار هر کسی را که با او دشمنی می‌کند.

سپس فرمود:

ای مردم! من پیش از شما می‌روم، و شما بر سر حوض بر من وارد می‌شوید؛ حوضی که از فاصله ما بین صنعاء و بصری^۱ پهناورتر است. ظرفها و کاسه‌هایی نقره‌ای به تعداد ستارگان در کنار آن حوض می‌باشند. هنگامی که بر من وارد شوید، من از شما دربارهٔ ثقلین می‌پرسم. نیک بنگرید که چگونه در مورد آن دو، جانشین من خواهید بود. ثقل اکبر کتاب خداوند عزوجل است که یک طرفش در دست خدا، و طرف دیگرش در دست شماست. پس به آن چنگ زنید، گمراه نشوید و تغییر ندهید. دیگر، عترت من، اهل بیتم، خداوند لطیف و خبیر به من خبر داد که این دو پایان نمی‌پذیرند تا این‌که در کنار حوض بر من وارد شوند.^۲

۱. شهری در سوریه فعلی است.

۲. رجوع کنید: ابونعیم اصفهانی، منقبه المطهرین و مرتبه الطیبین.

نقل پنجم: صدور حدیث ثقلین چند روز پیش از رحلت و
هنگام وفات

روایت ابو یعلیٰ موصلی

روایت او را سیوطی آورده از ابو یعلیٰ که با سندی از ابوسعید خدری روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود:
نزدیک است که من فراخوانده شوم و اجابت کنم،
و من در بین شما دو امانت گرانقدر به جا
می‌گذارم: کتاب خدا، و عترتم اهل بیتم. خداوند
لطیف و خبیر به من خبر داد که آن دو از یکدیگر
جدا نمی‌شوند تا این‌که در کنار حوض بر من وارد
شوند. اینک بنگرید که چگونه جانشین من
خواهید بود در مورد آن دو.^۱

روایت عبدالله بن محمد بن عبدالعزیز بغوی

وی با سندی از حموی، از ابوسعید خدری از رسول
خدا ﷺ آورده که فرمود:
من زود است که دعوت شوم و اجابت کنم. و من در
بین شما دو یادگار گرانقدر بر جای می‌گذارم: کتاب
خدای عزّو جَلّ که ریسمانی است کشیده شده از
آسمان به زمین، و عترتم اهل بیتم. خداوند لطیف
خبیر به من خبر داد که آن دو، از یکدیگر جدا

۱. سیوطی، احیاء المیت بفضائل اهل البیت، ص ۱۲.

نمی‌شوند تا این‌که در کنار حوض بر من وارد شوند. حال، بنگرید که چگونه مرا در مورد آن دو جانشین هستنید.»^۱

روایت ابن‌نباری

سیوطی نقل به نقل از او از زیدبن ارقم روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود:

من در بین شما دو سپرده بر جای می‌گذارم که اگر به آن دو چنگ زنید، بعد از من گمراه نشوید؛ یکی از آن دو بزرگتر از دیگری است: کتاب خدا که طناب کَنشیده شده است از آسمان به زمین است، و عترت من که خاندان من است. این دو، هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد تا در کنار حوض بر من وارد شوند. اینک بنگرید که چگونه در مورد آن دو جانشین من خواهید بود.^۲

روایت ابوالحسن دارقُطنی

ابن‌کثیر مکی این حدیث را از طریق امّ سلمه می‌آورد، آن‌گاه حدیث دارقُطنی را آورده که حدیث ثقلین را با سندی از محمدبن جعفر بزّار از امّ سلمه روایت کرده است که گفت:
شنیدم از رسول خدا ﷺ در آن بیماری که بر اثر

۱. حموی، فرائد السمطين، ج ۲، ص ۲۷۲.

۲. سیوطی، الدر المنثور، ج ۶، ص ۷.

آن از دنیا رحلت کرد، در حالی که اتاق از صحابه پر شده بود، فرمود: ای مردم! نزدیک است که به سرعت روح گرفته شود و بُرده شوم. این سخن را برای این‌که مسؤولیتی در پیشگاه خدا نداشته باشم، به شما می‌گویم. آگاه باشید! من در بین شما کتاب خدای عزّ و جلّ و عترتم خاندانم را بر جای می‌گذارم.

آن‌گاه دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود:

این با قرآن است، و قرآن با علی است. از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا آن‌گاه که در کنار حوض بر من وارد شوند. من از آن دو، در مورد رفتاری که درباره آنها پس از من انجام گرفته می‌شود، سؤال خواهم کرد.^۱

۱. شهاب‌الدین احمد حصرمی شافعی مکی، وسیله المآل فی عدّ مناقب الال، نسخه خطی.

بخش ۳

دلالت حدیث

از حدیث ثقلین، نکات متعددی می‌توان نتیجه گرفت که وجوب پیروی از امامان معصوم علیهم‌السلام را می‌رساند، از جمله:

وجوب مطلق پیروی

مفاد این حدیث وجوب پیروی اهل البیت علیهم‌السلام در تمام اقوال و افعال و احکام اعتقادات است. این مقام با این خصوصیات، قابل تصور نیست، جز برای کسی که رهبری بزرگ و پیشوایی عظیم را پس از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در دست داشته باشد. بنابراین امیرالمؤمنین علیه‌السلام همان امام و جانشین است، و او کسی است که پس از رسول گرامی اسلام، اقتدا کردن به او واجب و لازم است و می‌بایست از او تبعیت کرد و به راهنمایی او هدایت شد و احکام را از او گرفت و دستوراتش را اطاعت کرد.

پیروی از اهل البیت علیهم السلام همچون پیروی از قرآن است

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیروی از اهل البیت علیهم السلام و اقتدا کردن به آنان را لازم و واجب دانسته است. همچون پیروی از قرآن و پذیرش اوامر و دستورات آن و خودداری از نواهی و محرّمات آن.

آن حضرت در این مورد کاملاً حجّت را تمام کرده است. کسی که اقتدای به او پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همچون اقتدای به قرآن مجید باشد، کسی جز خلیفه و امام نخواهد بود. بدین روی، فقط اهل البیت جانشینان آن حضرت اند نه غیر آنان؛ زیرا امکان ندارد که احکام و دستورات و کارهای غیر آنان را همانند احکام قرآن در وجوب اطاعت و امتثال دانست. افزون بر این که هیچ یک از مسلمانان چنین مطلّبی را در مورد غیر اهل البیت علیهم السلام نگفته است. پس با این بیان معلوم شد که جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تنها اهل بیت آن حضرت اند، نه دیگران، و مردم مأمورند که از اهل البیت علیهم السلام پیروی کنند.

پیروی از اهل البیت علیهم السلام مانع از گمراهی است، لذا واجب است

حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: «ما ان تمسکتُم بهما، لن تضلّوا بعدی» لذا پیروی اهل البیت علیهم السلام واجب است. زیرا آن حضرت این پیروی را بر امت اسلامی واجب کرد تا بعد از او گمراه نشوند و به گذشته زیانبار خود برنگردند. وجوب پیروی

از آنان، دلیل محکمی بر امامت و خلافت آنان است. از این رو هنگامی که امت زمام خلافت را به آنان تسلیم نکرد، به گمراهی و سرگردانی افتاد و با رسول خدا ﷺ مخالفت کرد و به گذشته خود برگشت، همان گونه که خداوند عزّ و جلّ فرموده بود.

لفظ «ثقلین» دلیل بر وجوب پیروی است

رسول خدا ﷺ در این حدیث، از کتاب خدا و عترتش به «ثقلین» تعبیر فرمودند. این لفظ به خودی خود و به تنهایی، دلیل واضح و برهان روشن بر وجوب پیروی از اهل البیت علیهم السلام و عترت پاک اوست. بسیاری از پیشوایان و حفاظ اهل سنت سرّ این نامگذاری و این تعبیر را چنین دانسته اند که عمل آن دو اطاعت از آن دو و محافظت بر حقوق آن دو و رعایت بایسته ها نسبت به آن دو است، بر بعضی از افراد سنگین است.

امر به اعتصام دلیل بر وجوب پیروی است

این حدیث با لفظ: «اتّی ترکت فیکم ما لن تضلّوا بعدی ان اعتصمتم به: کتاب الله و عترتی» نیز آمده است. این کلمه نیز بر وجوب پیروی اهل البیت علیهم السلام دلالت می کند. زیرا اعتصام مرادف با تمسک و به همان معنی است. مفسران قرآن مانند طبری، ثعلبی، واحدی، بغوی، رازی، بیضاوی، خازن، نیشابوری و سیوطی در تفسیر آیه شریفه: «و اعتصموا بحبل الله جمیعاً و لا تفرّقوا» گفته اند: یعنی تمسک جوید.

لفظ «أخذ» در حدیث، دلیل بر وجوب پیروی است

از جمله الفاظی که برای حدیث ثقلین آمده، این فرمایش رسول خداست: «أَنْتِي تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا أَنْتُمْ بِهِ لَنْ تَضَلُّوا: كتاب الله وعترتي أهل بيتي.» این کلمه نیز وجوب پیروی اهل البیت علیهم السلام را می‌رساند. زیرا معنای «اخذ»، اقتدا و عمل است، مانند تمسک و اعتصام.

لفظ «اتباع» در بعضی از نصوص حدیث

حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم با جمله «لَنْ تَضَلُّوا أَنْ تَتَّبِعْتُمَا» وجوب پیروی از اهل البیت علیهم السلام را بیان فرمودند و تصریح کردند که پیروی از آنان مانع از گمراهی تا روز قیامت می‌باشد. این معنی با امامت حقّه و خلافت شرعیّه ملازم است.

جدا نشدن قرآن و عترت از یکدیگر، دلیل بر وجوب پیروی است

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با جمله: «وَأَنْتُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضِ» امت را امر به تمسک به اهل البیت علیهم السلام فرموده است. به این مطلب نیز جماعتی از دانشمندان اهل سنت تصریح کرده‌اند.

مناوی در شرح این عبارت گوید: «در این جمله با توجه به جمله‌ای که در آغاز فرمود: «أَنْتِي تَرَكْتُ فِيكُمْ» تلویح بلکه تصریح

بر این است که آن دو هم چون دو قلو هستند که پیامبر، آنان را جانشین خود گذاشته است. آن‌گاه امتش را به خوش رفتاری با آنان، ترجیح دادن حق آنان بر خودشان، چنگ زدن و تمسک جستن به آن دو در امور دین امر فرمود. کتاب، به جهت آن که معدن علوم دینی و احکام شرعی و گنجینه‌های حقایق و دقایق پوشیده است. عترت نیز، از آن رو که وقتی ریشه و عنصر و اصل کسی پاک شد، این پاکی به فهم دین کمک می‌کند. چرا که پاکی طینت به حسن اخلاق می‌انجامد، و محاسن اخلاقی به صفای قلب و پاکی و طهارت دل منجر می‌شود.^۱

دلالت حدیث بر عصمت امامان از اهل البیت علیهم‌السلام

حدیث ثقلین بر عصمت اهل البیت علیهم‌السلام دلالت می‌کند به

چندین جهت:

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در این حدیث دستور به تبعیت و پیروی از اهل البیت علیهم‌السلام می‌دهد، آن حضرت پاک و منزّه است از این که به تبعیت از خطاکاران و مخالفان کتاب و سنت امر فرماید. حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اهل البیت علیهم‌السلام را قرین و همراه با کتاب شناساند و دستور داد که از آن دو با هم پیروی کنند. همان‌گونه که کتاب از هر باطلی پاک و منزّه است، اهل البیت علیهم‌السلام نیز همان‌گونه‌اند.

۱. مناوی، فیض‌القدیر، ج ۲، ص ۱۷۴.

حضرت رسول ﷺ تصریح فرمودند که کتاب و عترت از یکدیگر جدا نمی‌شوند؛ یعنی هیچ‌گاه عترت با کتاب مخالفت نخواهند کرد.

آن حضرت تمسک به اهل البیت را هم چون قرآن مجید، مانع از گمراهی دانست؛ و کسی که گمراهی در مورد او روا باشد، مانع از ضلالت نخواهد بود.

در بعضی از طرق نقل حدیث ثقلین، حضرت رسول ﷺ تصریح فرموده‌اند که: «این علی با قرآن است و قرآن با علی است و از یکدیگر تا هنگام ورود بر من در کنار حوض جدا نمی‌شوند»، و این تخصیصی بعد از تعمیم است.

حضرت پیامبر اکرم ﷺ برای حضرت علی علیه السلام چنان‌که در برخی از الفاظ حدیث به این عبارت آمده است که چنین دعا فرمود: «خداوند حق را با او بگردان، هر جا که او باشد.»

در برخی از الفاظ حدیث آمده است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «یاری‌کننده آن دو یاور من، تنها گذارنده آن دو، تنها گذارنده من؛ ولی آن دو ولی من، و دشمن آن دو دشمن من است.» پس آن حضرت، کتاب و عترت را هم چون خودشان در عصمت قرار دادند.

در بعضی الفاظ حدیث آمده است که حضرت رسول دربارهٔ اهل البیت فرموده‌اند:

«آنان شما را از باب هدایت بیرون نکرده و به باب گمراهی وارد نخواهند ساخت.»

دلالت حدیث بر اعلمیّت اهل البیت علیهم السلام

حدیث تقلین دلیل بر اعلمیّت اهل البیت علیهم السلام است؛ به دلایل ذیل:

حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم از آنان همراه با کتاب به «تقلین» تعبیر فرمود که اعلمیّت را می‌رساند.

همراهی اهل بیت با کتاب، دلیل اعلمیّت اهل بیت علیهم السلام است. زیرا قرآن مجید معدن علوم و معارف الهی است، پس قرین قرآن از امت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم احدی نمی‌تواند شد، مگر آن که اعلم خلق به آن بوده باشد. چرا که با وجود اعلم، غیر اعلم را قرین قرآن نمودن، ظلمی است آشکار که ساحت علیای نبوی از آن، مبرا و منزّه است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در این حدیث، مردم را به گرفتن علم از آنان امر فرموده است. اگر در بین اصحاب و غیر اصحاب کسی اعلم از آنان وجود داشت، امت را بعد از خود به آنان ارجاع می‌داد.

مفاد این حدیث، انتقال علوم حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به وراثت به امیرالمؤمنین علیه السلام است.

در بعضی از الفاظ حدیث نقل شده است که آن حضرت فرمود:

«آن دو از یکدیگر هرگز جدا نمی‌شوند تا این که در کنار حوض بر من وارد شوند. من این مطلب را از

پروردگارم برای آنان درخواست کرده‌ام. بر آنان
مقدم نشوید که هلاک می‌شوید و از آنان عقب
نمانید که نابود می‌گردید. به آنان چیزی نیاموزید؛
زیرا آنان از شما داناترند.»

در بعضی از عبارات این حدیث آمده است که حضرت
رسول ﷺ فرمود:

«از اهل بیت من سبقت نگیرید که پراکنده
می‌شوید و از آنها عقب نمانید که گمراه می‌شوید.
به آنها نیاموزید که آنان از شما داناترند. آنان شما
را از باب هدایت بیرون نمی‌برند و به دروازه گمراهی
وارد نمی‌سازند. آنان در بزرگسالی از همه بردبارتر
و در دوران کودکی، از همه داناترند.»

دلالت حدیث بر افضلیت اهل البیت علیهم‌السلام

حدیث ثقلین بر افضلیت اهل البیت علیهم‌السلام دلالت می‌کند، به
دلایلی که گفته می‌شود

رسول خدا ﷺ آنان را قرین کتاب الله قرار داد و غیر آنان
را مقرون کتاب خدا نفرمود.

حضرت رسول ﷺ از کتاب و عترت به ثقلین تعبیر
فرمود. و این به تنهایی دلیل روشنی است بر عظمت و بزرگی
شان و علو مقام آن دو.

حضرت رسول ﷺ دستور به پیروی از اهل البیت را داده

و تمسک به آنان را در تمام امور دینی و دنیایی واجب ساخته است. آن کسی که به امر الهی مورد تبعیت و تمسک قرار می‌گیرد، برتر و افضل و از دیگران قطعاً بزرگوارتر است.

پیامبر اسلام ﷺ تمسک به اهل البیت را همچون تمسک به قرآن مجید قرار داده، و اگر کسی برتر و با فضیلت‌تر از آنان بود، او را به جای آنان در این مقام قرار می‌داد.

حضرت رسول ﷺ فرمود: «آنان تا هنگام ورود بر حوض از یکدیگر جدا نمی‌شوند» مفید این معناست که آن دو، در عظمت و فضیلت و شرف، در دنیا و آخرت، از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض بر آن حضرت وارد شوند.

این حدیث نشان می‌دهد که حضرت رسول ﷺ به تعظیم و گرامی‌داشت اهل بیتش  امر فرموده است.

دلالت لفظ خلافت در حدیث بر امامت

در بعضی از الفاظ این حدیث، حضرت رسول ﷺ از کتاب و عترتش به «دو خلیفه» تعبیر کرده است. و این تعبیر، زمینه‌ای برای تردید در دلالت حدیث بر امامت امیر المؤمنین باقی نمی‌گذارد. جماعتی این لفظ را نقل کرده‌اند که احمد بن حنبل از آنان است، وی با سندی از زید بن ثابت نقل کرده که رسول خدا ﷺ فرمود:

«من در بین شما دو خلیفه و جانشین گذارده‌ام: کتاب خداوند که ریسمان کشیده شده بین آسمان

تا زمین است، و عترتم اهل بیتم».^۱

سبقت گرفتن بر اهل البیت علیهم السلام گمراهی است

در حدیث ثقلین این جمله را رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «فلا تستبقوا أهل بیتی فتهلكوا»: بر اهل بیت من سبقت نگیرید که نابود می شوید. از این جمله خلافت اهل البیت علیهم السلام بر می آید، بدان روی که تقدّم بر امیرالمؤمنین علیه السلام در امر خلافت، هلاکت و گمراهی را در پی دارد.

دلالت حدیث بر خلافت اهل البیت علیهم السلام

حدیث ثقلین را رسول خدا صلی الله علیه و آله به گونه ای بیان فرموده است که به روشنی و وضوح بر خلافت اهل البیت علیهم السلام دلالت دارد. قندوزی با سندی از امام حسن علیه السلام نقل می کند که فرمود: روزی جدّم سخنرانی کرد و بعد از حمد و ثنای الهی فرمود: ای گروه مردم! من فراخوانده شده ام و اجابت کرده ام. و من در بین شما ثقلین را گذارده ام: کتاب خدا و عترتم اهل بیتم. اگر به آنها تمسک جویند، هرگز گمراه نمی شوید. آن دو از یکدیگر هرگز جدا نمی شوند تا این که در کنار حوض بر من وارد شوند. اینک، از آنان فراگیرید و به آنان نیاموزید؛ که آنها از شما داناترند. زمین از آنها خالی نمی ماند،

۱. احمدبن حنبل، مسند، ج ۵، ص ۱۸۱.

چرا که اگر خالی ماند، اهلش را فرو می‌برد.

سپس فرمود:

خداوند تو زمین را از حجتی بر آفریدگانت خالی
نمی‌گذاری، تا حجت تو باطل نشود و اولیایت -
پس از آن‌که هدایتشان کردی - گمراه نشوند.
آنها ایند که از نظر تعداد، اندک و از نظر ارزش در
پیشگاه خداوند، بزرگند. و از خداوند متعال
خواسته‌ام که علم و حکمت را در صلب من و
صلب اعقابم و در اولاد من و اولاد اولادم تا روز
قیامت قرار دهد؛ و خواسته من اجابت شده است.»

وجه دلالت این حدیث

پیامبر اسلام امّت را به تعلّم از آنان امر فرمود، و این دلیل بر
اعلمیت آنهاست. زیرا اگر در بین امّت اعلم از آنان وجود
می‌داشت، دستور می‌داد که از آنان فراگیرند.

نهی و جلوگیری پیامبر اسلام از آموختن به اهل بیت

آن حضرت فرمود: آنان اعلم از شما هستند. بدین سان بر
اعلمیت اهل بیت تأکید ورزیدند. اعلمیت تصور نمی‌شود، مگر
این‌که از خطا و نسیان معصوم باشند.

تصریح آن حضرت به این‌که زمین از آنان خالی نخواهد ماند
و اگر خالی شود اهلش را فرو می‌برد. این جمله دلالت بر آن دارد
که اهل بیت علیهم‌السلام قائم مقام پیامبر اسلام می‌باشند. می‌دانیم که

وجود خود آن حضرت زمین را از زوال و اهل زمین را از نابودی و هلاکت نگاه می‌دارد، همین‌سان اهل بیت او نیز این مقام را دارند. و این جمله به چند جهت، امامت اهل بیت را می‌رساند:

اول: آنان اند حجت‌های خدا بر خلق.

دوم: آنان سبب و علت بقای حجت و عدم بطلان آن هستند.
سوم: آنان اند که اولیای خدا را بر هدایت باقی نگاه می‌دارند؛ و اگر آنها نبودند، دوستان خدا پس از هدایت گمراه می‌شدند. اینها مراتب والایی است که عقول و افهام به آنها نمی‌رسد.
تعبیر پیامبر اسلام از آنان به این که از نظر عدد، اندک و از نظر ارزش در پیشگاه خداوند بزرگ هستند. این جملات دلیل صریح و روشنی بر افضلیت آنهاست که مستلزم امامت آنها می‌باشد.

رسول خدا ﷺ فرمود: من از خداوند متعال خواسته‌ام... این کلام، دلیل بر اعلمیت آنان از دیگران و دلیل بر بقای آنان تا روز قیامت می‌باشد.

منابع

١. ابن ابى الحديد، شرح نهج البلاغة، تحقيق: ابوالفضل ابراهيم، بى جا، دار احياء الكتب العربيه، ١٣٧٨ ق / ١٩٥٩ م.
٢. ابن اثير جزرى، على بن محمد، أسد الغابة فى معرفة الصحابة، تحقيق: محمد ابراهيم بناء، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٩٩٥ م / ١٤١٥ ق.
٣. ابن اثير جزرى، مبارك بن محمد، جامع الاصول فى احاديث الرسول، تحقيق: عبدالقادر ارناؤوط، بيروت، دارالفكر، ١٤٢٠ هـ.
٤. ابن حجر الهيثمى، الصواعق المحرقة، تحقيق: عبدالرحمن بن عبدالله التركى، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤١٧ ق.
٥. ابن حنبل، احمد، مسند، مصر، مؤسسة قرطبه، بى تا.
٦. ابن بابويه (شيخ صدوق)، محمد بن على، الأمالى، تهران، كتابچى، ١٣٧٦ ش.
٧. ابن بابويه (شيخ صدوق)، محمد بن على، كمال الدين و تمام النعمة، تحقيق و تصحيح: على اكبر غفارى، قم، نشر اسلامى، ١٤٠٥ ق.

٨. ابن بطريق، يحيى بن حسن، عمدة عيون صحاح الأخبار فى مناقب امام الأبرار، قم، جامعة مدرسين حوزة علميه قم، ١٤٠٧ ق.
٩. ابن مغزلى، مناقب الامام على بن ابى طالب، مشهد، رستگار، ١٣٨٧ ش.
١٠. ابويعلی موصلى، احمد بن على، مسند أبى يعلى، تحقيق: حسن سليم اسد، دمشق، دارالمأمون للتراث، ١٩٨٤ م.
١١. بحراني، هاشم بن سليمان غاية المرام و حجة الخصام، تحقيق: على عاشور بيروت مؤسسه التاريخ العربى، ١٤٢٢ ق.
١٢. ترمذى، محمد بن عيسى، الجامع الكبير (سنن)، تحقيق: احمد محمد شاكر، القاهرة، دارالحديث، ١٤١٩ ق.
١٣. ثعلبى نيشابورى ابواسحاق احمد بن ابراهيم، الكشف و البيان عن تفسير القرآن، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٢٢ ق.
١٤. حاكم نيشابورى، المستدرک على الصحيحين، تحقيق: تحت اشراف عبدالرحمن مرعشلى، بى نا، بى جا، بى تا.
١٥. حموينى جوينى خراسانى، ابراهيم بن محمد، فرائد السمطين فى فضائل المرتضى و البتول و السبطين و الائمة من ذريتهم عليهم السلام، تحقيق: محمد باقر محمودى، چاپ اول، بيروت، مؤسسه محمودى. ١٣٩٨ ق / ١٩٧٨ م.
١٦. دارمى، عبدالله بن عبدالرحمن، مسند الدارمى معروف به سنن الدارمى، تحقيق: حسين سليم دارانى، رياض، دارالمغنى، ١٤٢١ هـ.
١٧. ديلمى، حسن بن ابى الحسن، ارشاد القلوب، قم، شريف رضى، ١٤١٢ ق.
١٨. زرقانى، محمد بن عبدالباقى، شرح العلامة زرقانى على المواهب اللدنية بالمنح المحمدية، بيروت دارالكتب العلمية، ١٤١٧ هـ.

١٩. سليم بن قيس، كتاب سليم بن قيس الهلالي، ترجمه و تحقيق: اسماعيل انصارى زنجاني، قم، الهادي، ١٤١٦ ق.
٢٠. سمهودي، جواهر العقدين، بغداد، مطبعة العاني، ١٤٠٥ ق.
٢١. سيوطي، عبدالرحمن، احياء الميتم بفضائل اهل البيت عليهم السلام، تحقيق: محمد عزب و همكار، قاهره، دارالمعارف، ١٩٩٩ م.
٢٢. سيوطي، عبدالرحمن، الدر المنثور في تفسير القرآن بالمأثور، قم، كتابخانه آيت الله مرعشي، ١٤٠٤ ق.
٢٣. طبراني، سليمان بن أحمد، المعجم الأوسط، تحقيق طارق بن عوض الله و عبدالمحسن بن ابراهيم الحسيني، القاهرة، ناشر دارالحرمين، ١٤١٥ ق.
٢٤. طبراني، سليمان بن أحمد، المعجم الكبير، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، الموصل، مكتبة الزهراء، ١٤٠٤ ق.
٢٥. طبرسي، احمد بن علي، الاحتجاج على أهل اللجاج، مترجم: احمد غفاري، تهران، مرتضوي، ١٣٧١ ش.
٢٦. طبري، محمد بن جرير، المسترشد في امامة علي بن ابي طالب، تصحيح: احمد محمودي، قم، كوشانيور، ١٤١٥ ق.
٢٧. طوسي، محمد بن حسن، الأمالي، تحقيق و تصحيح: مؤسسه بعثت، قم، دارالثقافة، ١٤١٤ ق.
٢٨. عتكي بزّار، احمد بن عمر، البحر الزخار (مسند البزّار)، تحقيق: عادل ابن سعد، مدينه، مكتبة العلوم و الحكم، ١٤٣٠ هـ.
٢٩. عكبري (شيخ مفيد)، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد في معرفة حجج الله على العباد، تحقيق و تصحيح: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، كنگره شيخ مفيد، ١٤١٣ ق.

٣٠. عكبرى (شيخ مفيد)، محمد بن محمد، الإفصاح فى امامة أمير المؤمنين، قم، مؤسسه البعثه، ١٤١٢ ق.
٣١. كلينى، محمد بن يعقوب، الكافى، تصحيح: على اكبر غفارى، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٤٠٧ ق.
٣٢. گنجى الشافعى، محمد بن يوسف، كفاية الطالب فى مناقب على بن أبى طالب، تصحيح: محمدهادى امينى، تهران، دار احياء تراث اهل البيت (عليه السلام)، ١٤٠٤ ق.
٣٣. مجلسى، محمداقبر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (عليه السلام)، تحقيق: محمد باقر البهبودى، بيروت، مؤسسه الوفاء، ١٤٠٣ ق.
٣٤. مناوى، فيض القدير، مصر، المكتبة التجارية الكبرى، ١٣٥٦ ق.
٣٥. نسائى، احمد بن شعيب، السنن الكبرى، تحقيق: عبدالغفار سليمان بندارى و سيد حسن كسروى، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١١ ق / ١٩٩١ م.
٣٦. نسائى، احمد بن شعيب، خصائص امير المؤمنين على بن أبى طالب، تحقيق: أحمد ميرين البلوشى، كويت، مكتبة المعلا، ١٤٠٦ ق.
٣٧. نعمانى، الغيبة، تحقيق: على اكبر غفارى، تهران، نشر صدوق، ١٣٩٧ ق.
٣٨. نيشابورى، مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، بيروت، دارالفكر، بى تا.
٣٩. هندى، متقى، كنز العمال، تحقيق: شيخ بكرى حيانى، تصحيح: شيخ صفوة سقا، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤٠٩ ق / ١٩٨٩ م.
٤٠. هيثمى، نورالدين على بن أبى بكر، كشف الأستار عن زوائد البزّار، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمى، بيروت، دارالرسالة، ١٩٧٩ م.